روزنامه شرق

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آرژانتین، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف
تلفن: ۸۸۶۵۸۵۷۵ - نمابر: ۸۸۶۵۴۳۹۲
نشانی اینترنتی: www.sharghnewspaper.ir
سازمان آگهی‌ها: ۲۶۲۰۰۱۹۹
امور مشترکین: ۴۲-۸۸۳۴۱۱۳۸
توزیع: شرکت نوآوران جهان رسانه ایرسا - تلفن: ۸۸۸۲۲۳۹۰
چاپ گلریز: جاده قدیم کرج، فتح ۱۷، پلاک ۲۹ تلفن ۷ - ۶۶۸۲۲۳۴۶

سال پنجم ■ شماره پیاپی ۱۱۳۷ ■ شماره ۲۱۳ دوره جدید ■ شنبه ۲۷ آذر ۱۳۸۹ ■ ۱۲ محرم ۱۴۳۲ ■ ۱۸ دسامبر ۲۰۱۰

خالق «پلنگ صورتی» درگذشت

بلیک ادواردز استاد فیلم‌های کمدی و نویسنده و کارگردان مجموعه فیلم‌های «پلنگ صورتی» و خالق آثار تحسین‌شده‌ای چون «صبحانه در تیفانی» و «پارتی» بر اثر عوارض ناشی از ذات‌الریه از دنیا رفت. به گزارش خبرآنلاین، ادواردز که مهارتی فوق‌العاده در به تصویر کشیدن گرایشات احساسی نهفته در طنز داشت، در ۸۸ سالگی درگذشت. جولی اندروز بازیگر برنده اسکار که ۴۱ سال همسر ادواردز بود و در تعدادی از فیلم‌های او نیز نقش‌آفرینی کرد، هنگام مرگ وی در مرکز پزشکی سنت جان در سانتا مونیکا کنارش بود. آثار بلیک ادواردز را اغلب با دیگر فیلمسازان مولف کمدی مانند لئو مکری، پرستن استرجس و فرانک تاشلین مقایسه می‌کنند.

تهران: اذان ظهر ۱۰: ۱۲ اذان مغرب ۱۳: ۱۷ اذان صبح فردا ۳۹: ۵ طلوع آفتاب ۰۹: ۷

آخر

پرسش از فرهنگ

کاربرد فرهنگ در حوزه تبلیغات

ناصر فکوهی

از ابتدای به وجود آمدن رشته‌های مختلف علوم اجتماعی و به ویژه جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی یک بحث اساسی به وجود آمد که خود را به صورت یک پرسش پراهمیت در برابر کنشگران حرفه‌ای این علوم قرار داد؛ اینکه علوم اجتماعی باید در خدمت «شناخت» جامعه باشند یا در خدمت «شناخت و تغییر آن». پاسخ اولیه به این پرسش دو گروه را به وجود آورد؛ گروهی که با تبعیت از هستی‌شناسی عمومی علوم و به خصوص با تاکید بر تداوم راه فلسفه در علوم انسانی و اجتماعی معتقد بوده و هستند که وظیفه متخصصان اجتماعی جز «شناخت روشمند پدیده‌های اجتماعی» نبوده و نیست. این گروه البته نه در ابتدا، نه امروز هنوز نتوانسته‌اند «خنثی بودن مطلق» یا «روش‌شناختی» خود را به مثابه دانشمند به اثبات برسانند. در حقیقت بحث مطرح در اینجا آن است که چگونه می‌توان در برابر خواسته‌های کارفرمایی که هزینه‌های یک کار مطالعاتی را می‌دهد، مقاومت کرد و چگونه می‌توان به خود قبولاند که هدف چنین کارفرمایی می‌تواند هدفی صرفاً «شناختی» یا «بنیادین» باشد؟ در برابر این گروه، برخی دیگر از دانشمندان علوم اجتماعی که اکثریت را تشکیل می‌دادند در طیفی گسترده قرار می‌گرفتند که در یک سوی آن شخصیت‌هایی همچون دورکیم و وبر جای داشتند و از لزوم متعهد بودن عالم اجتماعی به کمک به تغییر دفاع می‌کردند و در سوی دیگرش انقلابیون جامعه‌شناسی چون مارکس که از تغییر انقلابی جامعه با هر وسیله‌ای و از جمله و بیشتر از هر چیز با «فلسفه» و دانش اجتماعی. اوج این مباحث در چارچوب‌های انقلابی، جنگی و پرتنش اواخر قرن نوزدهم و تمام طول قرن بیستم وجود داشت. اما از همین قرن کاربردی بودن به گونه‌ای دیگر نیز مطرح شد و آن استفاده از دانش اجتماعی در فرآیندهای متعارف زندگی روزمره از جمله در تولید، در سازمان‌های اجتماعی و کارخانه‌ها و ادارات و نظم بخشیدن به شهرها و... است. در اینجا ما با واکنشی معکوس روبه‌رو شدیم یعنی اکثریت کنشگران علمی بر آن بوده و هستند که کاربردی کردن علوم اجتماعی به معنای زیر سوال بردن ذات هستی‌شناختی علمی آنهاست و بنابراین با این کار مخالفند یا آن را نوعی خروج از حوزه علم و وارد شدن در حوزه «کارشناسی علمی» می‌دانند که به همراه خود کاهش اعتبار کنشگر را در میدان علمی به همراه می‌آورد. این گروه با همین نگاه حتی با رسانه‌ای شدن دانش و عموماً با توزیع گسترده آن مخالفند. بنابراین به محض آنکه دانشمندی در مطبوعات و رسانه‌ها مطلبی می‌نویسد یا به نوعی از نظام‌های دموکراتیک توزیع گسترده دانش دفاع می‌کند در مقابل او موضع‌گیری‌هایی گاه در حد «طرد» کردن وی از جامعه علمی انجام می‌دهند. اما پرسش آن است که آیا در جهانی که تمام ساختارهای آن به دلیل انقلاب اطلاعاتی فناورانه به سوی توزیع هر چه بیشتر دانش از طریق مدارهای کنترل‌نشده و غیرقابل کنترل شبکه‌ای می‌رود، دفاع از انحصاری که دیگر نمی‌تواند در واقعیت بیرونی وجود خارجی داشته باشد باز هم ممکن است؟ این سوال را به صورت دیگری نیز می‌توان پرسید: آیا حفظ انحصارهای علمی از جمله انحصارهای دانشگاهی جز با تکیه هر چه بیشتر بر نظام‌های هژمونیک پشت آنها و در نتیجه وابستگی هر چه بیشتر به قدرت‌ها و از میان رفتن اخلاق علمی از این راه و به عبارت دیگر به خدمت قدرت درآمدن، شدنی است؟ پاسخ ما به هر دو پرسش منفی است. از این رو گمان می‌کنیم کاربردی شدن علوم اجتماعی و انسانی لزوماً با اخلاق علمی در تضاد قرار ندارد. بحث استفاده از دانش اجتماعی در تبیین، طراحی و تولید محصولات مادی و غیرمادی (از لباس و وسایل خانگی گرفته تا روزنامه و کتاب و فیلم) نیز به نظر ما در تضادی ناگزیر با این اخلاق قرار ندارد. در واقع اینکه ما در یک رابطه کاربردی بتوانیم اخلاق علمی و تعهد به دانش را حفظ کنیم، اولاً امری نسبی است و ثانیاً به قدرت مقاومت خود ما به مثابه کنشگر علمی برای دفاع از الزامات علمی در برابر الزامات اقتصادی و... برمی‌گردد. چه بهتر که تولیدکنندگان این محصولات از آخرین مطالعات علمی برای تولید بهتر محصولات خود استفاده کنند، اما اینکه آنها نخواهند به دلایل اقتصادی چنین کنند کاملاً منطقی است، در حالی که تعهد دانشمند اجتماعی به اینکه با تمام قوا از سود اجتماعی مردم دفاع کند و دانش خود را نه برای نیرنگ زدن به خریداران بلکه برای آگاهی دادن به آنها به تولیدکننده تحمیل یا او را متقاعد کند که از این دانش بهره ببرد، وظیفه اخلاقی اوست.

نتیجه آنکه اگر تبلیغات را امری لزوماً و مطلقاً غیراخلاقی بدانیم، استفاده از شناخت فرهنگی در آن نیز کاری لزوماً و مطلقاً غیراخلاقی است، اما اگر به آن قائل باشیم که تبلیغات و از آن فراتر استفاده از دانش اجتماعی برای تولید محصولات و خدمات و حل مشکلات اجتماعی (که به طور بلافصل لزوماً به سود یک گروه خاص انجام می‌گیرد هر چند در میان یا درازمدت سود جمعی داشته باشد) اموری نسبی هستند و ما باید به کمک وجدان اخلاقی و شعور علمی خود درباره اخلاقی بودن آنها داوری کنیم، می‌توانیم بگوییم تضادی ذاتی میان این دو وجود ندارد. با این وصف سخن خود را با این نکته اساسی به پایان ببریم که برخی از حوزه‌ها را از جمله جایی که کنش مستقیماً در جهت ضدیت، تحقیر یا تخریب ذهنی این یا آن گروه اجتماعی (به جز گروه‌هایی که کنشگر علمی خود، وجود و تداوم‌شان را به زیان جامعه بداند) به کار می‌رود، می‌توان حوزه‌هایی دانست که کاربرد علوم اجتماعی و فرهنگ در آنها کاملاً غیراخلاقی است و حتی در مورد گروه‌های «زیانبار» نیز این حق قاعدتاً برای کنشگر علمی محفوظ است که تعبیر خود را درباره داوری نسبت به وجود یا عدم وجود چنین «زیان»ی داشته باشد و از حق مشروع خود در سر باز زدن از به کارگیری دانش خود در یک عمل «تخریب‌کننده» استفاده کند.

درباره یک اتفاق: نمایشگاهی که مخاطبان عادی پرشورش کردند

نام این آهنگ «هفت نگاه» بود

لیلی گلستان

«هفت نگاه» چهارم برگزار شد و... تمام شد و در شرایط بسیار بدی برگزار شد. تعطیلات رسمی. تعطیلات جبری. آلودگی هوا. زوج و فرد شدن محدوده ترافیک. شرایط بد اقتصادی و ... اما ... با تمام اینها عجیب بود که موفق بودیم. یکی از هدف‌های برگزارکنندگان «هفت نگاه» جلب تماشاچی عام و معرفی و فروش آثار هنرمندان جوان است. این هدف به خوبی به انجام رسید. تماشاچی‌های معمولی یعنی کسانی که شاید برای اولین بار به تماشای آثار هنری می‌آمدند خرید کردند. اغلب آنها گذری بودند. به قصد دیدار از نمایشگاه ما نیامده بودند. آمده بودند پارک، آمده بودند به تماشای یکی از تئاترها، آمده بودند به رستوران‌های خانه هنرمندان یا آمده بودند به سخنرانی یا گردهمایی در یکی از سالن‌ها. در فاصله این رفت وآمدها به نمایشگاه ما هم سری می‌زدند و همین باعث شد «هفت نگاه» چهارم پربیننده شود. عصرها واقعاً غلغله بود و چه خوب بود که پرسش می‌کردند. کنجکاوی می‌کردند و از دانسته‌ها و نادانسته‌هایشان می‌گفتند. این رابطه برای ما بسیار دلپذیر و خوشایند بود و این را مدیون فضای خوب خانه هنرمندان هستیم. در شب افتتاح اهل فن از کیفیت بالای آثار تعریف کردند و قیمت‌ها را مناسب دیدند. ۸۰درصد این ۶۰ عدد کار به فروش‌رسیده به جوانان هنرمند تعلق داشت. آثار اساتید را مجموعه‌داران خریدند. یکی از ویژگی‌های «هفت نگاه» در این است که در این نمایشگاه ما استعدادهایی را کشف می‌کنیم و این از نظر ما بسیار مهم است. هنرمندان جوانی که برای اولین بار کارشان را در این نمایشگاه ارائه کردند، بارقه‌هایی از استعدادی خاص چه در انتخاب سوژه یا دستی قوی در طراحی یا جرات و جسارت در ترکیب‌بندی رنگ‌ها در کارهایشان دیده می‌شد. ما این هنرمندان کشف‌شده را دیگر رها نمی‌کنیم. برایشان نمایشگاه می‌گذاریم و حمایت‌شان می‌کنیم. یکی از مشخصه‌های «هفت نگاه» این است که ما شش نفر هیچ کدام مثل هم نیستیم. نه مثل هم فکر می‌کنیم نه سلیقه‌مان و نه نگاه‌مان به هنر تجسمی مشابه است و نه رفتارمان با هنرمند و تماشاگر یکی است. هر کدام ساز خود را می‌زنیم. اما هر کدام سازمان را خوب کوک کرده‌ایم و خوب می‌زنیم. پس در نهایت امر صدای این مجموعه سازها آهنگی می‌شود جالب و دلنشین. ما نام این آهنگ را «هفت نگاه» گذاشته‌ایم.

در گذر زمان: مرگ سیمون بولیوار

قهرمانی که کشوری به نام خود دارد

فریدون مجلسی

از روزی که در سال ۱۴۹۲ میلادی کریستف کلمب ایتالیایی در سفر دریایی ماجراجویانه‌اش با حمایت ملکه ایزابل اسپانیا قاره امریکا را کشف کرد و پرچم اسپانیا را در آنجا افراشت، تا زمانی که پاپ دنیای آن سوی دریاهای آن زمان را میان دو کشور کاتولیک اسپانیا و پرتغال تقسیم کرد، و سرانجام پس از نفوذ بریتانیا و فرانسه در شمال آن قاره و تقسیم شدن آن به امریکای شمالی و امریکای لاتین، تا به امروز، در آن بخش آن قاره که امریکای لاتین نامیده می‌شود، هیچ‌کس به شهرتی در حد سیمون بولیوار قهرمان آزادیبخش دست نیافته است. او ۴۷ سال بیشتر زندگی نکرد، اما گویی در برخی دوران‌ها تاریخ دور برمی‌دارد و با شتاب بیشتر نگاشته می‌شود. بولیوار فرزند چنین دورانی بود. او در سال ۱۷۸۳ به دنیا آمد. یعنی هفت سال پس از انقلاب و جنگ استقلال امریکا و شش سال پیش از انقلاب کبیر فرانسه. در خانواده‌ای برجسته و ثروتمند و ملاک در کاراکاس ونزوئلا بار آمده بود. پدرش افسر ارتش نایب‌السلطنه اسپانیا بود و خودش نیز از نوجوانی به مدرسه نظام رفت. با این پیش‌زمینه فرهنگی نمی‌توانست از آنچه در دنیای سیاسی پرالتهاب آن روزگار می‌گذشت بی‌خبر و بی‌نصیب باشد. در سال ۱۸۰۴ میلادی یعنی در ۲۱ سالگی به عنوان افسری جوان در تاجگذاری ناپلئون امپراتور فرانسویان شرکت داشت. ظاهراً دیدن جوانی ناپلئون و اینکه در شرایطی خاص نیازی نیست برای دستیابی به مسند قدرت زمانی دراز به انتظار بنشیند، به مذاقش خوش آمد و کوشید او نیز راه و رسمی ناپلئونی در پیش گیرد! و موفق شد. وضعیت امریکای لاتین در ارتباط با کشور اسپانیا از جهاتی به وضعیت امریکای شمالی در برابر بریتانیا شباهت داشت. به این معنی که بعد مسافت موجب می‌شد کشور مادر به آن سرزمین‌ها نه به عنوان بخشی از خاک خود و تابع نظامات داخلی خود، بلکه به عنوان سرزمین یا سرزمین‌هایی مستعمره بنگرد که بار تولید ثروت و تامین درآمد برای کشور مادر را بر عهده داشتند و متقابلاً از حقوق چندانی برخوردار نبودند. ۱۳ مهاجرنشین امریکایی این شیوه را نپذیرفته و موفق شده بودند در فرانسه نیز انقلابی رخ داده و افکار آزادیخواهانه‌ای را پراکنده کنند. این تحولات بولیوار را نیز به فکر ادامه راهی مشابه برای تشکیل کشوری متشکل از استان‌های متحد اسپانیایی‌زبان انداخت. در سال ۱۸۱۳ یعنی در ۳۰سالگی در نخستین تلاش خود ناپلئون‌وار کاراکاس را تصرف کرد و چند ماهی رئیس‌جمهور ونزوئلا شد. پس از شکست به تاهیتی گریخت. توانست دوستی و حمایت رئیس‌جمهور آن کشور کوچک را جلب کند، و او نیز به شرط انسانی مهمی با تقاضای او موافقت کرد. آن شرط لغو بردگی بود که در امریکای لاتین رواجی گسترده و بی‌شرمانه داشت. سیمون بولیوار توانست در سال ۱۸۱۹ تا حدی به هدف خود دست یابد و به ریاست‌جمهوری کشور متحد کلمبیای بزرگ شامل کلمبیا، ونزوئلا، اکوادور و پانامای کنونی رسید. ریاست‌جمهوری پرو نیز در سال ۱۸۲۴ اضافه شد و در سال ۱۸۲۵ ریاست‌جمهوری کشور بولیوی که پیشتر پروی علیا نامیده می‌شد نیز بر آن افزوده شد. اینکه پادشاهانی کشورهایشان را به نام خود بنامند در گذشته و حال کم‌سابقه نیست، اما شاید نخستین‌بار بود که کشوری نام قهرمانی را بر خود می‌نهاد، و خود را به نام او بولیوی می‌نامید، هرچند ریاست او بر بولیوی چند ماهی بیشتر دوام نیاورد، اما نام او بر آن کشور تاکنون پایدار مانده است و نویددهنده تجدید اتحادی است که آرزوی او بود. آثار باقیمانده از سیمون بولیوار شامل کتاب «ثروت ملل» آدام اسمیت و آثاری از ولتر نشان‌دهنده آرمان‌های لیبرال و دموکراتیک او بود. اما بقای در قدرت الزامات دیگری به انسان تحمیل می‌کند. در سال ۱۸۲۸ که تزلزلی در کشور متحده‌اش پدید آمد مجلس موسسانی تشکیل داد. آن مجلس خواهان برقراری روالی فدرال بود، در حالی که بولیوار که قدرت زیر دندانش مزه کرده بود، خواهان سیستمی متمرکز و ریاست‌جمهوری مادام‌العمر خودش بود. وقتی مجلس موسسان آن را نپذیرفت طرفدارانش مجلس را ترک گفتند! نه اتحاد فدرالی دست داد و نه کشور متمرکزی شکل گرفت، و آن آرمان هنوز معطل مانده است. او نیز مانند الگویش ناپلئون و دیگر قدرت‌مدارانی که وقتی همه‌چیز را برای خود خواستند همه چیز را از دست می‌دهند در همان سال ۱۸۲۸ در ۴۷ سالگی که تازه می‌توانست سن تاثیرگذاری سیاسی محسوب شود، ناچار از شیرینی قدرت کناره گرفت و شش ماه بعد در اثر بیماری سل درگذشت. سل را «دق مرگ» نیز نامیده‌اند.

در هزار توی اینترنت: راه‌اندازی سایت «کتاب کوچه»

کوچه مثل‌ها در شاهراه اینترنت

سعید احمدی‌پویا

بزرگ‌ترین اثر پژوهشی در فرهنگ عامه، «کتاب کوچه» احمد شاملو است. مجموعه «کتاب کوچه» واژنامه‌ای است که شامل ضرب‌المثل‌ها، تکیه‌کلام‌ها، خرافه‌ها و اصطلاحات زبان عامیانه مردم ایران است. داستان تدوین و تالیف «کتاب کوچه»، از ۶۰ سال پیش آغاز شد. در سال ۱۳۳۲ شاملو به علت همکاری در روزنامه «آتش‌بار» تحت پیگرد قرار گرفت. تمام فیش‌های «کتاب کوچه» ضبط شد و از بین رفت. در سال ۱۳۴۰ شاملو از شماره نخست «کتاب هفته» بخشی را با عنوان کتاب کوچه به گردآوری فرهنگ عامه اختصاص داد. در سال ۱۳۵۷ اولین «کتاب کوچه» (دفتر اول حرف آ) توسط نشر مازیار منتشر شد. شاملو در نشریه «کتاب جمعه» هم بخش «کتاب کوچه» را راه انداخت. تا سال ۱۳۷۹ که احمد شاملو در قید حیات بود، «کتاب کوچه» تا جلد اول حرف «ت» چاپ شد. بعد از فوت شاملو، همسرش آیدا سرکیسیان که در کنار شاملو روی این پروژه کار می‌کرد، سرپرستی این کار را بر عهده گرفت. چندین سال پیش شماره یازدهم آن با حرف «جیم» منتشر شد. چند روز پیش سایت رسمی احمد شاملو خبر از راه‌اندازی سایت «کتاب‌کوچه» داد. سایت «کتاب کوچه» که در آدرس www.ketab-kuche.org قرار دارد، به مناسبت هشتاد و پنجمین زادروز احمد شاملو راه‌اندازی شده است. هدف این سایت انتشار همه مدخل‌ها و فیش‌های «کتاب کوچه» در فضای مجازی است. نرم‌افزار سایت «کتاب کوچه» یک ویکی است. اولین سایت ویکی، در سال ۱۹۹۵ توسط وارد کانینگهام و با نام «ویکی ویکی وب» ایجاد شد. کلمه ویکی‌ویکی نام یکی از خطوط اتوبوسرانی در هاوایی و به معنی «بدو بدو» است. بنیاد ویکی‌مدیا مشهورترین برنامه ویکی را عرضه کرده است و با آن دانشنامه آنلاین «ویکی‌پدیا» را بنیان گذاشته است که یکی از پنج وب‌سایت پربیننده اینترنت است. در ویکی همه کاربران سایت می‌توانند بدون نیاز به دانش برنامه‌نویسی، صفحه‌ای را اضافه یا تغییر دهند و آنها را به‌هم مرتبط کنند. یکی دیگر از قابلیت‌های ویکی این است که هر تغییری در صفحات ثبت می‌شود و صفحات قابل بازگرداندن به وضعیت قبل از تغییر هستند. همچنین این امکان را به کاربران می‌دهند که محتوای یک صفحه را قبل و بعد از اعمال چندین مرحله تغییر، با هم مقایسه کنند. شاید این سوال پیش بیاید که با جذب کاربران با سطح دانش و توانایی‌های متفاوت، آیا اعتبار یک دانشنامه زیر سوال نمی‌رود یا آنکه کاربری خرابکار به آن آسیب نمی‌زند؟ ویکی این امکان را به همه کاربران خود می‌دهد که به نوشتن و ویرایش نوشته‌های موجود در آن بپردازند. مدیریت و بررسی نوشته‌ها با سردبیران هر بخش است. آنها صحت نوشته‌ها و تغییرات‌شان را بررسی می‌کنند و با ارزیابی دقیق نوشته‌ها، کنترل می‌کنند که مطابق با آیین‌نامه دانشنامه باشد. تجربه دانشنامه ویکی‌پدیا نشان داده است که با مشارکت کاربران، اعتبار و دقت دانشنامه روزبه‌روز افزایش می‌یابد. هم‌اکنون محتوا در سایت «کتاب کوچه» فقط خواندنی است و قابل ویرایش نیست. این وعده به علاقه‌مندان داده شده است که سایت «کتاب کوچه» از دوم مرداد ۱۳۹۰ به صورت یک دانشنامه قابل ویرایش مانند سایر ویکی‌ها درب‌یاید. گویا آرزوی احمد شاملو این بوده است که این فرهنگ مردم با مشارکت مردم کامل‌تر شود. اگر سایت «کتاب کوچه» بتواند از کاربرانش بهره بگیرد، تحقق این آرزو دور از انتظار نخواهد بود و در آینده نزدیک، سایت «کتاب کوچه» به معتبرترین دانشنامه آنلاین در زمینه فرهنگ‌عامه مردم ایران‌زمین بدل خواهد شد.

یادداشت‌های شهر شلوغ: در حاشیه سریال «مختارنامه»

شرط عشق جنون است

جواد طوسی
Tousi.javad@mail.com

داوود میرباقری تا همین‌جا از آزمون «مختارنامه» سربلند بیرون آمده است. مهم‌ترین عامل موفقیت او این است که در خلال پرداختن به یکی از حساس‌ترین مقاطع تاریخ اسلام که حماسه و تراژدی جاودان قیام امام حسین(ع) و یارانش در پیشانی‌اش قرار گرفته، شمایلی از یک «قهرمان» غیرمتعارف را مرحله به مرحله شکل می‌بخشد. مختاری که میرباقری به اتکای متون تاریخی و توانایی‌های بالقوه خودش به تصویر کشیده از همان ابتدا وجوه اسطوره‌ای و قهرمانانه‌اش را به رخ نمی‌کشد. کنتراست هنرمندانه‌ای که برای شخصیت «مختار» در نظر گرفته شده از او چهره‌ای سمپاتیک و پرجاذبه خلق کرده است. بازتاب گسترده‌ای که مجموعه داوود میرباقری و شخصیت محوری‌اش طی این ۱۱ قسمت در محافل مختلف و رسانه‌های فرهنگی داشته است، نشان می‌دهد جدا از همه تئوری‌ها و مباحث ویترینی روشنفکرانه هنوز عصر آرمانگرایی و عدالتخواهی به سر نیامده و هنوز در روانشناسی عمومی جامعه و افرادش «قهرمان» جایگاهی مستحکم و مقبول دارد. میرباقری طی طریقی که به «مختارنامه» رسیده، این درک و هوشمندی را پیدا کرده که قهرمانش از چه ابعاد شخصیتی و وجوه نمایشی برخوردار باشد. اگر بخواهیم برای دیالوگ‌نویسی او اعتبار و منزلتی قائل باشیم (قطع نظر از برخی بدعت‌گذاری‌ها)، این تشخص و هویتمندی را بیش از همه در شخصیت «مختار» می‌بینیم. به این نمونه‌ها توجه کنید:

– غرورم را زخمی کنی، عشقم را سر می‌برم (خطاب به ناریه).

– وقتی بتوانی گریه کنی یعنی هنوز اندکی غیرت برایت باقی مانده...

– آرام باش «بن عفیف» آرام باش! تو تنها گمگشته عالم عشق نیستی، من هم که چشم داشتم گم شدم. من هم تا روزی که میثم به درخت نخلش آویخته شد به او و حرف‌هایش باور نداشتم. روزی که خبر مرگ مسلم را شنید آنچنان ولوله‌ای در زندان به راه انداخت که پسر مرجانه چاره‌ای جز کشتنش نداشت.

– مختار: ببار کیان، ببار! بر کشته دشت نینوا باید خون گریست، نه اشک...

تو چرا از قافله عشق جا ماندی؟

کیان: راه گم کردم ابواسحاق.

مختار: راه بلدی چون تو که راه گم کند، نابلدان را چه گناه؟

کیان: راه را بسته بودند، از بیراهه رفتم، هر چند تاختم مقصد را نیافتم، وقتی به نینوا رسیدم خورشید بر نیزه بود.

مختار: شرط عشق جنون است، ما که ماندیم مجنون نبودیم.

قسمت اخیر مجموعه «مختارنامه» را که داشتم می‌دیدم، ناخودآگاه به یاد این حرف‌های «رازا» یاغی مکزیکی (جک پالانس) در گفت‌وگو با «دالوورت» (برت لنکستر) در اواخر فیلم «حرفه‌ای‌ها» (ریچارد بروکس/ ۱۹۶۶) افتادم: «بدون عشق و بدون هدف ما هیچی نیستیم. ما می‌مونیم برای اینکه اعتقاد داریم، حرکت می‌کنیم برای اینکه سَر خوردیم، برمی‌گردیم برای اینکه گم شدیم، می‌میریم برای اینکه محکوم به مرگیم.»

و اما نکته مهم، فهم و درک صحیح «حماسه عاشورا» و رخدادهای بعدی متاثر از آن همچون «قیام مختار» است. متاسفانه برای عده‌ای «ماه محرم» در فرمالیسمی متظاهرانه و روبنایی معنا می‌یابد که تا «ظهر عاشورا» دوام دارد. بعد از آن حل شدن دوباره در روزمرگی و زندگی کاسبکارانه و بی‌تفاوت بودن نسبت به مفاهیمی چون «عدالت»، «انسانیت و آزادمنشی» و... است. منقلب شدن از مظلومیت و حریت و شهادت‌طلبی امام حسین و همراهانش، اتومبیل صفرکیلومتر دویست میلیونی و تعجیل برای بالا رفتن برج در الهیه و فرشته و فرمانیه و آجودانیه و این کلاه آن کلاه کردن و و دودستی چسبیدن این دنیا و عیش مدام را برنمی‌دارد. داوود میرباقری با مختارش یک شوک به موقع به جامعه‌ای که فرهنگ ریا در آن رسوخ کرده و از مسیر صواب دور افتاده، می‌دهد. «مختار شدن»، شهامت و انگیزه و غیرت می‌خواهد. شمایل‌نگاری مختار، در بغض و عدالت‌طلبی ریشه پیدا می‌کند. «فریبرز عرب‌نیا» در ریاضت‌کشی چندساله‌اش، همدلی و همراهی خوبی با این نقش ماندگار داشته است.

آخرین پیشنهاد: سه رمان

ستاره‌ای کوچک

یوسف علیخانی

ما سال‌هاست شاهد انتشار رمان‌هایی از دو گروه نویسنده هستیم؛ نویسندگانی موسوم به جریان روشنفکری و نویسندگانی موسوم به عامه‌پسند (مردم‌پسند). متاسفانه جنگ پنهانی میان این دو گروه بوده و هیچ کدام از این گروه‌ها گروه دیگر را به رسمیت نشناخته. آیا زمان آشتی فرا نرسیده که محسنات دو طرف مورد توجه قرار گیرد؟ اگر گروه اول به زبان و تکنیک توجه دارد و تیراژشان در خوشبینانه‌ترین حالت به چاپ دوم و سوم می‌رسد (البته از استثناها بگذریم)، گروه دوم که همین عامه‌پسندها باشد با استفاده از عنصر قصه، تعلیق، معما و بازی با احساسات خوانندگان تیراژهای نجومی پیدا کرده‌اند. امیدوارم این یادداشت کوتاه ستاره کوچکی در میان ستون‌های معرفی کتاب روشنفکری قرار گیرد و منتشر شود. «سهم من» نوشته پرینوش صنیعی. این رمان سال ۸۲ در ایران منتشر شد و همچنان از کتاب‌های پرفروش بازار کتاب به شمار می‌رود. نویسنده با توان فوق‌العاده‌ای که در قصه‌گویی و قصه‌نویسی دارد چنان خواننده را در چنگ خود نگه می‌دارد که او لحظه‌ای نمی‌تواند کتاب را از خود دور کند و هنگام خواندن غرق شادی و غم و نفرت و دوستی می‌شود. گاهی از سر شوق اشکی می‌ریزد یا از شخصیتی نفرتی در دل می‌گیرد. «سهم من» در ایران مورد بی‌مهری جماعت خوانندگان موسوم به روشنفکر قرار گرفت و جدا از گفت‌وگویی با نویسنده در مجله «بخارا» و یکی دو مجله دیگر آنچنان که باید توجهی به آن نشد. سال گذشته این رمان به زبان ایتالیایی ترجمه و اندکی بعد برنده جایزه معروف «بوکاچیو» در ایتالیا شد که خبر مفصل آن را می‌توان در بی‌بی‌سی یا ایسنا دنبال کرد. «باغ مارشال» نوشته حسن کریم‌پور، نشر اوحدی، چاپ بیست و چهارم. حسن کریم‌پور از نویسندگان مطرح و پرفروش است که اغلب آثار وی به چاپ‌های متعدد رسیده است. «باغ مارشال» معروف‌ترین رمان این نویسنده که در حال حاضر به چاپ بیست و چهارم رسیده از اقبال بلند نویسنده خبر می‌دهد. کریم‌پور پس از استقبال از جلد اول «باغ مارشال» (داستان خسرو)، جلد دوم آن را با عنوان داستان ناهید و جلد سومش را با عنوان کو زندگی روانه بازار کتاب کرد. آثار کریم‌پور مورد استقبال مترجمان خارجی نیز قرار گرفته و به زودی ترجمه انگلیسی «باغ مارشال» در اروپا منتشر می‌شود. از نویسنده «باغ مارشال» به زودی رمان «بهانه‌ای برای ماندن» روانه بازار کتاب می‌شود. «شب آفتابی» نوشته نسرین ثامنی، نشر آموت، زیر چاپ. از انتشار اولین رمان نسرین ثامنی در سال ۱۳۶۱ تاکنون بیش از سه دهه می‌گذرد. او طی این سال‌ها پرکارترین نویسنده زن پس از انقلاب بوده است. جوانان دیروز که با خواندن آثاری چون «گلی در شوره‌زار» نوشته این نویسنده رمان‌خوان شده‌اند، اکنون در میانسالی به سر می‌برند. نسرین ثامنی آرزو دارد «نسرین ثامنی» باقی بماند و هرگز مانند دیگری نباشد. او راوی رنج‌های نهفته انسان‌ها بوده است. می‌گوید: «زن و مرد ندارد، انسان با رنج به دنیا آمده و با رنج زندگی می‌کند و با رنج می‌میرد. ما فقط قصه این رنج‌ها را می‌نویسیم.» «شب آفتاب» به گمان این نویسنده متفاوت‌ترین رمانش به لحاظ قصه و پاکیزه‌ترین رمانش از لحاظ زبان در میان آثار او به شمار می‌رود.

گزارش آخر: جشنواره فیلم دوبی امروز به کار خود پایان می‌دهد

غول‌های سینمای جهان در حاشیه خلیج فارس

جشنواره فیلم دوبی امروز به کار خود پایان می‌دهد، و در این میان اصلی‌ترین ستایشگران این جشنواره چهره‌های شاخص سینمای امریکا و اروپا هستند. همه اینها در حالی است که این جشنواره تنها هفت سال است که برگزار می‌شود، اما برگزارکنندگانش موفق شده‌اند مشهورترین چهره‌های سینمایی جهان را گردهم بیاورند. «سخنرانی شاه» ساخته تام هوپر به عنوان فیلم افتتاحیه جشنواره، برای جامعه‌ای مثل دوبی که بخش مهمی از ساکنان آن را بازرگان‌های انگلیسی تشکیل می‌دهد، می‌تواند انتخاب مناسبی باشد.

سینمای جهان

در بخش سینمای جهان نیز فیلم‌های ۱۲۷ ساعت ساخته دنی بویل (فیلم اختتامیه جشنواره فیلم لندن امسال)، زیبا ساخته الخاندرو گونزالس ایناریتو (تحسین‌شده در جشنواره کن امسال)، بونراکو ساخته گای موشه، جک به قایق سواری می‌رود ساخته فیلیپ سیمور هافمن (بازیگر فیلم‌های مستقل امریکایی)، مستند دیدنی مایکل اپستین درباره جان لنون با عنوان لنونیک و مستند بر فراز شهرهایت علف خواهد رویید ساخته سوفی فاینز مستندساز انگلیسی (خواهر ریف و جوزف فاینز و کارگردان فیلم مستند ژیژک) از جمله فیلم‌های قابل توجه جشنواره فیلم دوبی امسال است.

سینمای امارات عربی متحده

در سال‌های اخیر با سرمایه‌گذاری دولت‌های ثروتمند عرب حاشیه خلیج فارس، نسل جدیدی از سینماگران عرب به وجود آمده‌اند که عموماً تحصیلکرده سینما در غرب‌اند و حالا با سرمایه‌هایی که از طرف دولت‌هایشان در اختیار آنها قرار می‌گیرد، شروع به فیلمسازی کرده‌اند. یکی از این فیلم‌ها به نام فیلسوف، ساخته جوانی است به نام عبدالله الکعبی که فارغ‌التحصیل سینما از پاریس است. این فیلم، فیلم کوتاه ۱۷ دقیقه‌ای که در آن ژان رنو بازیگر فرانسوی بازی می‌کند.

سینمای ایران

سینماگران ایرانی امسال نیز مثل هر سال، حضور پررنگی در جشنواره فیلم دوبی دارند. فیلم‌هایی از سپیده فارسی (خانه زیر آب)، محسن عبدالوهاب (لطفاً مزاحم نشوید)، ابراهیم سعیدی (ماندو)، شاهین پرهامی (مستندی به نام امین) و علیرضا داوودنژاد (مرهم)، در بخش مهر سینمای آسیا و آفریقا با فیلم‌های مطرحی چون مردی که فریاد می‌کشد، ساخته محمد صالح هارون (سینماگر برجسته اهل چاد و سازنده فیلم درخشان فصل خشک)، اعترافات ساخته تیتسویا ناکاشیما و عمو بونمی که می‌تواند گذشته‌اش را به خاطر آورد ساخته آپیچاتپونگ ویراسیثاکول (برنده نخل طلای کن امسال)، برای دریافت جایزه این بخش رقابت خواهند کرد. فیلم شکارچی ساخته رفیع پیتز نیز در بخش دیگری با عنوان مرور سینمای آسیا - آفریقا نمایش داده خواهد شد. فریبرز کامکاری سینماگر کرد ایرانی ساکن ایتالیا که پیش از این فیلم نوار خالی را ساخته بود، با فیلم تازه‌اش به نام گل‌های کرکوک در بخش شب‌های عربی جشنواره دوبی شرکت دارد. علاوه بر این، رخشان بنی‌اعتماد فیلمساز سرشناس سینمای ایران داور یکی از بخش‌های جشنواره دوبی امسال است.

کرگدن‌نامه

انجمن حیوانات مقیم مرکز

سیدعلی میرفتاح
mirfattah@yahoo.com

چقدر غر می‌زنید؟ یعنی واقعاً متوجه نیستید که الان وقت طنز نیست؟ حتماً باید جلوی این همه آدم، داد بزنم؟ همیشه شعبان بو